

تناقض‌نمای سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات بحرین و سوریه

مهدی هدایتی شهیدانی (نویسنده مسئول)^۱

حسن منافزاده^۲

چکیده

وقوع تحولات در کشورهای عربی خاورمیانه مرحله‌ی نوینی را در سیاست خارجی آمریکا نسبت به تحولات این کشورها به دنبال داشته است. این تحول عمدتاً از تناقضات روشنی برخوردار بوده است. هدف مقاله حاضر بررسی تناقض سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات بحرین و سوریه می‌باشد و به دنبال پاسخگویی به این سوال است که مهم‌ترین دلایل رویکرد متعارض ایالات متحده آمریکا نسبت به تحولات بحرین و سوریه چیست؟ فرضیه مقاله حاکی از آن است علی‌رغم شباهت‌های اولیه موجود در شیوهی اعتراض‌ها و نحوه‌ی عملکرد نخبگان حاکم در دو کشور، سیاست خارجی آمریکا در قبال هر یک دارای ویژگی و پیچیدگی خاص خود بوده است. پژوهش حاضر با مبنای قراردادن دو شاخه‌ی فکری موجود در نظریه‌ی جامعه بین‌الملل یعنی کثرت‌گرایی و وحدت‌گرایی و نوع پیشرفته‌ی آن نظریه مسئولیت حمایت به عنوان چارچوب نظری به این نتیجه رسیده است که سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات بحرین و سوریه بر اساس ارزش‌های متعارض پیگیری می‌شود. ایالات متحده‌ی آمریکا در حالیکه سیاست خود را در جریان تحولات بحرین به دلیل رابطه امنیتی طولانی مدت با این کشور بر پایه‌ی اصل حاکمیت، حفظ وضع موجود و دفاع از اصالت وجود حکومت آل خلیفه بنا نهاده است، در سوریه پیگیر سیاست مداخله‌جویانه، حقوق‌بشری، مبارزه با تروریسم و در راستای تفویض حکومت به معارضین می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، سوریه، مسئولیت حمایت، بحرین، تروریسم

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان، ایران
mehdi.hedayati88@gmail.com ORCID: 0000-0002-5145-8885

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان، ایران.

مقدمه

وقوع پیش‌بینی نشده جنبش‌های مردمی در کشورهای اقتدارگرای عربی منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا که با خودسوزی یک جوان ۲۶ ساله تونسی از اواخر سال ۲۰۱۰ شروع شد، ایالات متحده‌ی آمریکا را با شرایط جدیدی در منطقه مواجه ساخت. چرا که هرکدام از این جنبش‌ها نتایج سیاسی متفاوتی را در پی داشت. در حالی که نخبگان حاکم در تونس و مصر به سرعت سقوط کردند، حاکمان یمن و لیبی پس از ماه‌ها مقاومت از قدرت به زیر کشیده شدند. اما در این میان در بحرین و سوریه وضع متفاوت‌تر بوده است. نخبگان حاکم بحرین و سوریه پایداری قابل توجه‌ای را از خود نشان دادند که نتیجه‌ی آن سرکوب جنبش در بحرین و به درازا کشیدن بحران و جنگ در سوریه بوده است. میزان مشروعیت حاکمان، گسترده بودن دامنه‌ی اعتراضات و عملکرد ارتش در پیوستن یا عدم همراهی جنبش، در کنار نقش و عملکرد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مهمترین دلایل تفاوت تحولات در این دو کشور می‌باشد.

منطقه‌ی خاورمیانه به دلیل داشتن منابع غنی انرژی از یک سو و موقعیت خاص استراتژیک از سوی دیگر منافعی غیرقابل چشم‌پوشی برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. به این ترتیب با وجود عدم همخوانی نظم سیاسی و اقتصادی موجود منطقه‌ی خاورمیانه با نظم سیاسی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از عمده بازیگران فعال در منطقه، همچنان ایالات متحده پس از حذف رقیب دیرینه‌اش (اتحاد جماهیر شوروی) در صحنه‌ی رقابت به دنبال تثبیت هژمونی بر منطقه و جهان می‌باشد و بالطبع خاورمیانه و خلیج فارس به دلیل ویژگی‌های متمایزی که دارند در اولویت هستند. به عبارتی دیگر تسلط بر خاورمیانه را می‌توان پیش‌زمینه‌ی هژمونی بر جهان قلمداد کرد (تخشید و نوریان، ۱۳۸۷: ۱۱۳). به همین خاطر منافع ملی، اهداف و استراتژی درازمدت ایالات متحده در خاورمیانه راهبردی است که همه‌ی دولتمردان آمریکا، به ویژه از چند دوره‌ی گذشته همواره آن را دنبال کرده‌اند، زیرا عدم توجه به این منطقه حساس و بحران‌خیز به ضرر امنیت ملی این کشور تلقی می‌شود (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷: ۱۰).

هم‌زمان با شروع موج انقلاب‌ها و جنبش‌های عربی، سیاستمداران آمریکایی رویکرد متفاوتی در قبال این دگرگونی‌ها اتخاذ نمودند و تلاش کردند تا با همراهی این تحولات، آن را مدیریت کرده و از این طریق مانع به خطر افتادن منافع بلندمدت آمریکا در خاورمیانه شوند. به باور برخی، با توجه به تجربه‌ی آمریکایی‌ها از انقلاب اسلامی ایران و تحولات بعد از آن،

آمریکا در جریان این دگرگونی‌ها به ظاهر تلاش کرد تا با فاصله گرفتن از رژیم‌های دیکتاتور، از تکرار دوباره‌ی تجربه‌ی ایران جلوگیری کند، ولی آن را به معنای ترجیح ارزش‌های دموکراتیک بر منافع استراتژیک نمی‌داند. چراکه با گستردگی قیام‌ها امکان حفظ رژیم‌های دیکتاتور همراه با حفظ منافع استراتژیک برای آمریکا میسر نخواهد بود (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۷). از این رو آنچه مسلم است سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با تحولات منطقه رویه‌ی یکسانی نداشته و تحت تاثیر عواملی همچون رویکرد رژیم حاکم، جنبش‌های مردمی و جایگزینی رژیم موجود، منافع استراتژیک و امنیت اسرائیل از طرفی و پشتیبانی از [به اصطلاح] حقوق بشر^۱ و اصول دموکراتیک^۲ از طرفی دیگر بوده است. این تناقض به روشنی در سخنرانی باراک اوباما^۳ در کاخ سفید در خصوص تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا دیده می‌شود. اوباما تلاش می‌کرد تا نشان دهد که بیداری عربی به عنوان فرصت تاریخی برای آمریکا، این شانس را پیش روی این کشور قرار داده است تا نشان دهد که قدر و منزلت یک فروشنده‌ی تونس برای واشنگتن بیشتر از بقای دیکتاتور سرکوب‌گر است. اما در عین حال، از حکومت سرکوب‌گر بحرین با عنوان حکومتی دارای حق مشروع حاکمیت و شریک طولانی مدت که آمریکا متعهد به حفظ امنیت آن است، یاد می‌کرد (Obamawhitehouse.archives.gov, 2011).

با وقوع اعتراضات مشابه مردمی با خواسته‌های نسبتاً مشابه به لحاظ شکلی و نه محتوایی در بحرین و سوریه، ایالات متحده آمریکا سیاست متناقضی را در قبال اعتراضات این دو کشور اتخاذ کرد. در بحرین با نگاهی کثرت‌گرایانه اصول و ارزش‌های دموکراسی^۴ را فدای منافع استراتژیکی و امنیتی نمود و از حفظ موجودیت حکومت آل خلیفه و سرکوب مخالفین حکومتی پشتیبانی کرد. ولی در خصوص سوریه، سیاستمداران دولت آمریکا با دیدگاهی آرمانی و وحدت‌گرایانه، با وجود به اجرا گذاشتن فرمان اجرایی ۱۳۷۶۹ و سپس ۱۳۷۸۰ تحت عنوان حفاظت از ملت در برابر ورود تروریست‌های خارجی به آمریکا که مانع از ورود اتباع ۶ کشور مسلمان (پس از حذف عراق از فهرست) از جمله پناهندگان سوریه به آمریکا می‌شود (Whithehouse.gov/)

1. Human Rights
2. Democratic Principles
3. Barack Obama
4. Democracy

(the Press office, 2017). با کوبیدن بر طبل دموکراسی و حقوق بشر، صدور قطعنامه، تحریم، تهدید مداخله‌ی نظامی و عملی کردن آن، دولت بشار اسد را ناقض حقوق بشر و مسئول در برابر شهروندان سوری قلمداد کرده و علیه دولت سوریه وارد عمل شد و با حمایت مادی و مالی از معارضان سوریه درصدد براندازی دولت اسد بر آمد. براین اساس، دغدغه‌ی نویسندگان پژوهش حاضر ارزیابی این مسئله است که علت رویکرد متعارض ایالات متحده آمریکا نسبت به تحولات بحرین و سوریه چه بود؟ فرضیه پژوهش بر آن است که علی‌رغم شباهت در شکل اولیه نحوه‌ی اعتراضات مردمی و عملکرد نخبگان حاکم جهت مواجهه با تجمعات، سیاست خارجی آمریکا در قبال هر یک دارای ویژگی و پیچیدگی خاصی بوده است و سیاست مشابه‌ای را در دو کشور در پیش نگرفت. در ادامه‌ی پژوهش به دنبال آزمون فرضیه مذکور با به‌کارگیری دو شاخه‌ی فکری موجود در نظریه جامعه بین‌المللی یعنی کثرت‌گرایی و وحدت‌گرایی و نوع پیشرفته‌ی آن مسئولیت‌حمایت به عنوان چارچوب نظری برآمده‌ایم و با روش توصیفی - تحلیلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال تحولات دو کشور بحرین و سوریه را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۱. چارچوب نظری: جامعه بین‌المللی / کثرت‌گرایی^۱ / وحدت‌گرایی^۲ / مسئولیت‌حمایت^۳

در ابتدا لازم به ذکر است که هدف مقاله حاضر بررسی سیاست خارجی آمریکا براساس نظریه‌ی جامعه بین‌الملل^۴ در قبال تحولات بحرین و سوریه نمی‌باشد بلکه با تاکید بر دو شاخه‌ی عمده‌ی فکری در بین مفروضات آن یعنی وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی و نوع مترقی‌تر آن مسئولیت‌حمایت، به دنبال تحلیل سیاست خارجی آمریکا می‌باشد.

یکی از مهمترین نظریه‌های مطرح در قالب واکنش‌گرایی، مکتب انگلیسی^۵ یا جامعه

1. Pluralists
2. Solidarism
3. Responsibility to Protect
4. International Community
5. School of English

بین‌المللی می‌باشد. این نظریه شدیداً ماهیت هنجاری دارد و بین نظام بین الملل و جامعه بین الملل به عنوان دو شکل دیرینه‌ی حاکم روابط بین‌الملل که بر دولت‌محوری تکیه دارند اصالت را به جامعه بین‌الملل می‌دهد (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۴۲). برخی از عمده مفروضات سنت جامعه بین‌الملل به این شرح می‌باشد: روابط بین‌الملل یک شاخه از روابط بین‌انسانی است که در قلب آن ارزش‌هایی مانند استقلال، امنیت، نظم و عدالت قرار دارد. علی‌رغم پذیرفتن آنارشی^۱ در روابط بین‌الملل جامعه بین‌الملل بر این باور است که جهان سیاست جامعه‌ای مجزا است که دولت‌مردان در اجرای سیاست خارجی به کار می‌گیرند (قوام و نجفی سیار، ۱۳۹۲: ۴۶). اما میان خود نظریه‌پردازان جامعه بین‌المللی اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که آن‌ها را به دو دسته کثرت‌گرا و وحدت‌گرا تقسیم‌بندی می‌کنند، اختلاف عمده‌ی فکری دو گروه در میزان اصالت و ارزشی که برای حاکمیت^۲ قائل هستند، نمود پیدا می‌کند. در حالیکه کثرت‌گرایان ارزش فراوانی به نظم و حاکمیت قائل‌اند. برای وحدت‌گرایان مداخله‌ی بشردوستانه^۳ در کانون توجه قرار می‌گیرد که در ادامه به شرح آنها می‌پردازیم.

۱-۱. کثرت‌گرایان

رویکرد کثرت‌گرایان^۴ که نماینده‌ی آن را می‌توان هدلی بول^۵ (بویژه در آثار اولیه‌اش) دانست به سنت مشابه حقوق بین‌الملل و اصل عدم مداخله توجه دارند و مداخله‌ی بشردوستانه را غیرقانونی می‌دانند. این دیدگاه در سلسله‌مراتب حاکمیت و عدالت (حقوق بشر) تقدم را به حاکمیت می‌دهد. به طوری که هدلی بول در خصوص دادگاه جنایات جنگی در پایان جنگ جهانی دوم ادعا می‌کند تلاش برای بکار بستن اصول عدالت در روابط بین‌الملل اغلب جنبه‌ی گزینشی دارد و سبب مخالفت و نارضایتی می‌شود، آنچه که برای برخی به عنوان مجازات بین‌المللی مشروع تلقی می‌کنند، معادل عدالت طرف پیروز برای دیگران است (قوام و نجفی سیار، ۱۳۹۲: ۴۶).

-
1. Anarchy
 2. Sovranty
 3. Philanthropy
 4. Pluralists
 5. Hedley Bull

کثرت‌گرایان همچنین از اصطلاح طغیان در برابر غرب برای روند ظهور مستقل دولت‌های نوظهور در جهان پس از استعمار استفاده می‌کنند. در واقع آنان نگاه خود را به گسترش الگوی دولت و حاکمیت در جهان متمرکز می‌سازند (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۴۲). کثرت‌گرایان به جای مسئولیت بین‌المللی و مداخله‌ی بشردوستانه به مسئولیت ملی معتقدند و امنیت ملی را ارزش اساسی تلقی می‌کنند که دولت‌ها از لحاظ وظیفه باید به آن بپردازند. در این خصوص هدلی بول دولت‌ها را به سان پوسته‌ی تخم مرغ که باید حافظ محتویات درون آن یا همان زرده و سفیده باشند که منظور همان شهروندان، ملت و جامعه هستند، تلقی می‌کند (تاجیک و کاربخش راوری، ۱۳۹۲: ۱۷۳). کثرت‌گرایان مداخله‌ی بشردوستانه را در مواردی که نسبت به حقوق بشر در جامعه بین‌الملل اختلاف نظر وجود دارد، نه تنها مجاز نمی‌دانند بلکه دفاع اخلاقی از اصل عدم مداخله^۱ را مطرح می‌کنند. به این معنا که حق عدم مداخله در صورت نبود اتفاق نظر راجع به اینکه چه اصولی باید بر حق مداخله بشردوستانه‌ی فردی یا جمعی حاکم باشد، نظم بین‌المللی را تعقیب می‌کنند (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۴۷).

۱-۲. وحدت‌گرایان

دغدغه‌ی مربوط به حقوق بشر توسط نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی در شاخه‌ی همبسته‌گرایی^۲ مورد توجه واقع شده است و به دنبال یافتن پاسخی صریح در مقابل پرسش وارده به برقراری رابطه میان دولت‌ها در جامعه بین‌الملل و حقوق افراد نسبت به دولت‌ها بوده‌اند (تاجیک و کاربخش راوری، ۱۳۹۲: ۱۸۲). در واقع در مواردی که بحث از جامعه‌ی دولت‌ها به جامعه‌ی جهانی تمایل پیدا کرده است، خصوصاً در بحث راجع به حقوق بشر می‌توان چنین گرایشی را در نظریه جامعه بین‌المللی مشاهده کرد. برخلاف کثرت‌گرایان جامعه‌بین‌الملل، وحدت‌گرایان مقرر می‌دارند که کشورها دارای حقوق اخلاقی و تکلیف قانونی برای مداخله در امور استثنائی که اصول حداقلی حقوق بشریت نقض شده است می‌باشند. همچنین بر مسئولیت‌های واکنشی و لزوم مداخله برای ارتقای عدالت بشری اهتمام می‌ورزند. به این معنا که در صورت واقعی حقوق بشردوستانه و نیز فعالیت‌های مدیریت بحران توسط سازمان‌های بین‌المللی بشردوستانه صورت می‌گیرد.

Principle of non-intervention 1

Solidarism 2

همچنین عقیده‌ی وحدت‌گرایان در باره‌ی مداخله‌ی بشردوستانه را می‌توان بر قواعد حقوقی عرفی استوار دانست، حقوق عرفی قاعده‌ای عرفی برای شیوه حکومت مستقل از منشور سازمان ملل متحد^۱ می‌باشد و برای آنکه عملی از جمله حقوق عرفی شناخته شود نه تنها انجام آن توسط دولت‌ها لازم است بلکه کشورها باید آن را قانونی بدانند (قوام و نجفی سیار، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۴).

۱-۳. ارتقای مفهوم مداخله بشردوستانه

مفهوم مداخله‌ی بشردوستانه^۲ بعد از جنگ سرد به تدریج در سال‌های بعد (به خصوص از سال ۲۰۰۰ به بعد) نتوانست اجماع جهانی را جهت تداوم بیشتر بدست آورد و در نتیجه جای خود را به اصل مرفقی‌تر که هم اصل عدم مداخله را در بر می‌گرفت و هم اصول پیشگیری و بازسازی کشور مورد مداخله را، داد. از این اصل تحت عنوان «مسئولیت حمایت^۳» یاد می‌شود. ایده‌ی مسئولیت حمایت نخستین بار در سال ۲۰۰۱ در کمیسیون مداخله و حاکمیت^۴ مطرح گردید و در سال ۲۰۰۵ در اجلاس سران توسط مجمع عمومی^۵ به طور رسمی پذیرفته شد. همچنین در سال ۲۰۰۶ در قطعنامه ۱۶۷۴ و ۱۷۰۶ شورای امنیت^۶ مورد تاکید قرار گرفت (رضایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹۸ و ۲۰۹).

عوامل متعددی سبب جایگزینی مسئولیت حمایت به جای مداخله‌ی بشردوستانه شد ولی بطور کلی عمده‌ی دلایل آن به قرار ذیل می‌باشد: نخست اینکه حامیان مداخله‌ی بشردوستانه در غرب نسبت به نگرانی‌ها و دغدغه‌های دولت‌های در حال توسعه و یا کمتر توسعه یافته توجه نشان نمی‌دادند، در حالیکه وضعیت بحرانی بشردوستانه عمدتاً در جنوب قرار داشت. دوم اینکه حامیان بهره‌گیری از قوه‌ی قهریه‌ی نظامی نتوانستند به دقت جزئیات معیار آن را تشریح کنند و همچنین شاید توسل به زور در واکنش به وضعیت بحرانی بشردوستانه چندان بشردوستانه تلقی نمی‌شد. سوم اینکه بار اخلاقی این مسئله نیز بر دوش جامعه‌ی بین‌الملل سنگینی می‌کرد. اینکه

1. United Nations Charter
2. Philanthropy
3. Responsibility to Protect
4. Commission on Intervention and State Sovereignty
5. General Assembly
6. Security Council

چرا غرب (دولت‌های آمریکایی و اروپایی) علی‌رغم حمایت از مفهوم مداخله‌ی بشردوستانه نسبت به وضعیت بحرانی رواندا^۱ و سومالی^۲ بی‌اعتنا مانده‌اند (قوام و نجفی سیار، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۲). از عوامل دیگر می‌توان به فروپاشی شوروی و بحران‌های بین‌المللی در دهه‌ی ۹۰ میلادی که به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر، نسل‌کشی^۳ و جنایت علیه بشریت و ضعف سازمان ملل و همچنین جامعه‌ی بین‌المللی در مواجهه‌ی قانونی و عملیاتی با بحران ایده‌ی مداخله‌ی بشردوستانه را تقویت کرد، اشاره نمود (رضایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۲۰۵).

ایده‌ی مسئولیت حمایت حاکمیت را برای دولت‌ها امتیاز ویژه تلقی نمی‌کند بلکه حق حاکمیت را یک مسئولیت نسبت به شهروندان می‌داند که علیه مردم خود به جنگ و کشتار دسته‌جمعی دست نزنند و در صورت بروز این اقدامات از طرف گروه‌ها و تروریست‌ها از مردم خود دفاع کند و اگر نتواند به مسئولیت خود عمل کند جامعه بین‌المللی حق مداخله در حمایت از مردم ستمدیده را دارد- که می‌تواند اشکال مختلف سیاسی، اقتصادی، حقوقی و نظامی داشته باشد- این مسئولیت را عهده‌دار می‌شود. بنابراین می‌توان سه رکن را برای مسئولیت حمایت متصور شد: اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مسئولیت حمایت را مجموعه‌ی اصولی می‌داند که دولت‌ها و جامعه‌ی بین‌المللی را متعهد می‌کند تا از اتباع خود و سایر کشورها در برابر نسل‌کشی و جنایات جنگی، تصفیه‌ی قومی و جنایات علیه بشریت حفاظت کنند (رکن اول). در مواردی که دولت‌ها نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از ارتکاب جنایت جلوگیری کند وظیفه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی است که ابتدا از طریق شیوه‌های صلح‌آمیز مانند دیپلماسی و تحریم دولت مذکور را تحت فشار قرار دهد تا به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند و در صورت عدم موفقیت این تلاش‌ها به عنوان آخرین چاره به زور متوسل شوند (رکن دوم). مسئولیت کمک بازسازی و تقویت و کمک‌های بین‌المللی شامل ترویج و تقویت حقوق بشر، بازسازی و تحکیم صلح و استقرار پیشگیرانه نیروها، کمک‌های توسعه‌ای و تقویت حکومت قانون (رکن سوم مسئولیت حمایت) (Evans.2012:2).

مطابق نظریه‌ی مسئولیت حمایت در صورت بدون نتیجه ماندن اقدامات صلح‌آمیز و به

1. Rwanda
2. Somalia
3. Genocide

بن‌بست رسیدن شورای امنیت در اتخاذ تصمیم در مواجهه با وضعیت‌های نقض فاحش، گسترده و سیستماتیک حقوق بشر و نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت یا تجاوز و اقدام نظامی، اقدامات کم‌شدت نظامی مانند ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع یا مناطق امن را با هدف محافظت از مردم غیرنظامی در قالب نظریه مسئولیت حمایت و بدون مجوز شورای امنیت مجاز می‌داند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱۰). به این ترتیب دکترین مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل^۱ جدید به تبع مفروضات مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل، حاکمیت کشورها را به صورت یک امر کیفی نگریسته است و حاکمیت ناموثری که حقوق شهروندان خود را نقض می‌کند را مخدوش می‌داند (قوام و نجفی سیار، ۱۳۹۲: ۵۵).

وجه تمایز مسئولیت حمایت از مداخله‌ی بشردوستانه سنتی به این صورت می‌باشد که نخست: مسئولیت حمایت از پیشگیری سخن می‌گوید درحالی‌که مداخله‌ی بشردوستانه تنها به مثابه‌ی یک واکنش است. دوم آنکه مسئولیت حمایت یک پیوستار تمام‌عیار از واکنش‌ها از قبیل ترغیب سیاسی تا اعمال فشار، تحریم‌ها، اقدامات کیفری بین‌المللی و به عنوان آخرین راه‌حل اقدام نظامی را شامل می‌شود در حالی‌که مداخله‌ی بشردوستانه تنها واکنش نظامی است. سوم آنکه مسئولیت حمایت طیف گسترده‌ای از بازیگران را شامل می‌شود در حالی‌که مداخله‌ی بشردوستانه تنها بر آن عده تمرکز دارد که قادرند اقدامات قهرآمیز نظامی اعمال کنند (Evans, 2012: 1-2).

۲. تحولات بحرین

تحولات موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا که از تونس شروع شد ماهیت سرایتی داشت و به سرعت اکثر کشورهای عربی را فراگرفت یکی از این کشورهای دست‌خوش تحول بحرین و حکومت حاکم بر آن یعنی آل‌خلیفه بود. بحرین کشوری است که به دلیل اوضاع جمعیتی آن همواره کانون رستاخیز شیعی بوده است و در حال حاضر، پس از ایران، عراق، آذربایجان چهارمین مرکز شیعی در جهان است که حوزه‌های علمی-دینی در آن از حدود ۴۰۰ سال گذشته فعال بوده‌اند (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۹: ۲۰). ولی رژیم حاکم بر آن اقلیت سنی مذهب اقتدارگراست. جمعیت آل‌خلیفه که بر بحرین حکومت می‌کنند حدود ۳۰۰۰ نفر هستند که تمام

مناصب حکومتی را قبضه کرده‌اند، به طوری که غیر از مناصب پادشاهی دیگر مناصب حکومتی نیز در دست آن‌ها قرار دارد. این در حالی است که به گزارش حقوق بشر بحرین، شیعیان تنها ۱۸ درصد از مشاغل کلیدی را در اختیار دارند و بنابر همین گزارش در بعضی از وزارتخانه‌های مهم و حساس مثل وزارت دفاع، وزارت اطلاعات، وزارت کشور و امور کابینه و همچنین نهادهایی همچون شورای عالی دفاع، سازمان ثبت مالکیت درصد حضور شیعیان در سمت‌های حساس صفر است (هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۲۶). به همین دلیل در شرایطی که گروه‌های معترض شیعه به راحتی می‌توانند هزاران نفر را وارد خیابان کنند، اما هیچ راه قانونی برای اصلاحات سیاسی در دست ندارند چرا که مسئولان حکومتی اکثریت را در پارلمان و همچنین نیروی نظامی را در اختیار دارند (نیاکوئی، ۱۳۸۹: ۲۵۶).

نکته‌ی جالب‌تر اینکه حکومت آل خلیفه با ترفندهای مختلف سعی در تغییر بافت جمعیتی این کشور با هدف از اکثریت انداختن شیعیان دارد که نمونه‌ی آن تابعیت دادن به مهاجران سنی پاکستانی، بنگلادشی و اردنی می‌باشد. حکومت بحرین از این افراد در تشکیلات نظامی و پلیسی استفاده می‌کند. این اهدای امتیاز شهروندی به سنی‌های اصالتاً غیر بحرینی در شرایطی انجام می‌گیرد که دولت از امتیاز دادن به بعضی از اقوام شیعه مذهب چون قوم بیدون^۱ که قرن‌هاست در بحرین زندگی می‌کنند، امتناع می‌ورزد. این تخلفات همواره اعتراض شیعیان را در پی داشته است. در مقابل در سال‌های اخیر خاندان آل خلیفه برای جلوگیری از گسترش این نوع اعتراضات، بسیاری از مخالفان از جمله رهبران احزاب شیعه را روانه زندان کرده‌اند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۹). اما نمی‌توان تنها دلیل وقوع خیزش مردمی بحرین را صرفاً به جهت گیری‌های فرقه‌گرایانه خاندان آل خلیفه علیه شیعیان بحرین محدود کرد. در واقع شکاف عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بین خاندان آل خلیفه با دیگر اعضای جامعه اعم از سنی و شیعه موجب شد که تحولات بحرین رنگ و بوی عمومی به خود بگیرد و اقشار مختلف جامعه بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های مذهبی به خیابان‌ها بریزند و برای احقاق حقوق خود همچون فضای باز سیاسی، عدالت اقتصادی، برابری فرصت‌های شغلی و جستجوی جایگاه اجتماعی مناسب اتحاد شیعه و سنی را سر دهند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۲).

تظاهرکنندگان بحرینی به طور مشخص پنج درخواست اصلی از حکومت آل خلیفه داشتند: نخست، محدود کردن قدرت آل خلیفه از طریق قانون اساسی. دوم، افزایش اختیارات شورای نمایندگان. سوم، رفع بیکاری و افزایش فرصت‌های اقتصادی. چهارم جایگزین کردن مشاغل حساس که تحت کنترل اعضای آل خلیفه می‌باشد. پنجم اصلاح در قانون انتخاباتی و آزادی بیشتر انتخاباتی (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۴). به عبارت دیگر تبدیل پادشاهی به پادشاهی مشروطه^۱ درخواست مردم بحرین بود. نظام سیاسی بحرین به ظاهر نظام پادشاهی مشروطه است، مطابق با قانون اساسی بحرین ظاهراً قوای سه‌گانه مستقل‌اند و مجاز به اعمال نفوذ در وظایف و اختیارات یکدیگر نیستند. ولی در عمل تمامی قوا زیر نظر مستقیم امیر بحرین قرار دارد و او حق عزل و تعیین هر مقام دولتی و حکومتی را دارد. بنابراین شکاف دولت-ملت یکی از جنبه‌های اساسی در بحرین محسوب می‌شود (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۶۶).

به دنبال این درخواست‌ها در حالی که اولین جرقه‌ی تظاهرات مردمی به صورت آرام و مسالمت‌آمیز در روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ موسوم به روز خشم به دلیل اجرایی نشدن منشور عمل ملی^۲ که از سوی حمد بن عیسی^۳ در سال ۲۰۰۱ برای انجام اصلاحات در بحرین لازم الاجرا شده بود، در میدان لولو زده شد. کشتارها چند روز بعد بحران سیاسی را در این کشور به نقطه‌ی جوش رساند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۴). رژیم آل خلیفه با پیش گرفتن سیاست مشت آهنین^۴ از همان روزهای اولیه اعتراضات به مانند رژیم اقتداگرا که ماندن بر مسند قدرت را جز اولویت اساسی خود قرار می‌دهند حکومت نظامی و سرکوب را بر این کشور جزیره‌ای تحمیل کرد. مدت کوتاهی پس از آن عربستان سعودی و امارات متحده نیروهای خود را برای بقای حاکمیت آل خلیفه در قالب سپر جزیره^۵ مستقر ساختند که نشان دهنده‌ی تعیین‌کنندگی زور در مناسبات منطقه است (Bronson, 2011: 1). بنابراین آنچه الگوی اعتراضات بحرین را بیشتر متمایز می‌کند دخالت عربستان سعودی در قالب شورای همکاری خلیج فارس بود. این اولین

1. Constitutional monarchy
2. National Act Charter
3. Hammad-Ibn-Isa
4. Iron Fist Policy
5. Peninsula Shield

باری است که این شورا تصمیم به استفاده از ابزار نظامی دسته‌جمعی برای سرکوب یک انقلاب مردمی می‌کرد. این شورا که یک ائتلاف شش ملیتی است که در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ برای حفظ رژیم آل خلیفه حدود ۲ هزار نیرو که هزار و دویست نفر آن عربستانی و هشتصد نفر آن از امارات بودند را وارد خاک بحرین برای دفاع از حاکمیت آل خلیفه کرد (Bronner and Slackman, 2011).

بنابراین نقض حقوق بشر بیش از پیش در بحرین شدت گرفت. انجمن حقوق بشر بحرین در یکی از گزارش‌های خود آورده است؛ ۹۹۵ مورد نقض حقوق بشر در طول ماه ژانویه ۲۰۱۸ به ثبت رسیده است که شامل بازداشت، شکنجه و ناپدید شدن افراد است. در این گزارش آمده است؛ که ۱۲۱ مورد بازداشت خودسرانه‌ی افراد از جمله شش کودک در این مدت صورت گرفته است و همچنین شاهد ناپدید شدن ۱۷ نفر بودیم و ۷۷ نفر بحرینی فقط در طول ماه ژانویه با حکم ظالمانه مواجه شدند (اصلائی، ۱۳۹۷).

نکته‌ی مهم دیگر اینکه اولاً، هیچ یک از رسانه‌های عربی و غربی نسبت به پوشش قیام مردم اقدامی نکردند. دوم اینکه، رهبران سیاسی و دینی معارض به رغم کشتن و زخمی شدن صدها تن، مردم را به پیگیری‌های مسالمت‌آمیز ترغیب می‌کردند. سوم اینکه بانیان طرح خاورمیانه‌ی بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا که از گسترش دموکراسی در کشورهای خاورمیانه صحبت می‌کردند، به رغم مطالبات دموکراتیک از سوی معترضین و نقض گسترده‌ی حقوق بشر و رفتارهای ناقض حقوق بشر از سوی حکومت بحرین به عنوان دولت مسئول در قبال شهروندان خود و عربستان سعودی هیچ واکنشی از خود نشان ندادند و در واقع مهر تاییدی بر اقدامات ضدانسانی و ضددموکراتیک این حکومت‌ها زدند (امیر عبداللہیان، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۳). از این رو در ادامه‌ی پژوهش در تلاش برای تبیین چرایی حمایت تلویحی ایالات متحده آمریکا از حاکمیت موجود بحرین برآمده‌ایم.

۲-۱. سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات بحرین: سکوت آگاهانه

سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد در منطقه‌ی خاورمیانه عمدتاً بر پایه‌ی حمایت از اسرائیل و نظام اقتدارگرای ضدکمونیست^۱ منطقه و ایجاد راه نفتی منطقه به سمت آب‌های

آزاد بود. اما با فروپاشی شوروی و سپس وقوع حادثه‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر، امنیت ملی از دیدگاه سیاستمداران آمریکا تغییر کرد. یکجانبه‌گرایی^۱ و مبارزه با تروریسم و تضعیف کشورهای غیرغربی-ضداسرائیل نزد آمریکا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. به دنبال آن طرح خاورمیانه‌ی بزرگ اعلام و برخی از حکومت‌های اقتدارگرا مانند حکومت صدام با مداخله‌ی آمریکا سقوط کردند. اما ادامه تهدیدها و ادعای وجود سلاح‌های کشتارجمعی سبب شد تا ایالات متحده آمریکا سیاست دوگانه‌ای را در خاورمیانه پیگیری کند (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۶). بر این اساس اگر حکومت‌های عرب کنونی طرفداران آمریکا سقوط کنند، تلاش‌های آمریکا در پیگیری [به اصطلاح] جنگ علیه ترور و نیز تلاش‌های اطلاعاتی آمریکا در منطقه مختل خواهد شد. در واقع ناآرامی‌هایی که رژیم استبدادی خاورمیانه را به چالش کشید روابط آمریکا با آنها را که در طول چندین دهه ایجاد شده بود، مختل می‌کرد. به عبارت بهتر رابطه گسترده‌ی آمریکا با کشورهای منطقه در ابعاد مختلف در طول تاریخ سبب شکل‌گیری منافع گسترده شده است که هرگونه تحول در نظم منطقه‌ای می‌تواند بر این منافع اثرگذار باشد (گوهری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

بحرین یکی از کشورهایی است که آمریکا در آن منافع درونی شده و گسترده دارد. بحرین اولین کشور جنوب خلیج فارس است که در آن نفت کشف شده است. تاریخ اولین امتیاز نفت در این کشور به سال ۱۹۳۰ و استخراج آن به دو سال بعد یعنی ۱۹۳۲ مربوط می‌شود. روابط آمریکا با بحرین نیز در پی توسعه صنعت نفت در این کشور گسترش یافت. اما پایان جنگ جهانی دوم (قبل از جدایی بحرین) که آمریکا به دنبال تلاش‌هایی جهت مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای بود، سرآغازی بر برقراری روابط امنیتی آمریکا و بحرین بود (Katzman, 2017: 17).

از سوی دیگر حاکمان آل خلیفه نیز در تلاش هستند تا با افزایش ارتباطات با بازیگران منطقه‌ای و کسب حمایت امنیتی کشورهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا بقای خود را تضمین کنند و همواره نقش خود را در راستای سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده تعریف می‌کنند (بهرامی، بی‌تا).

پس از خروج انگلستان در دسامبر ۱۹۷۱ یعنی چهار ماه پس از جدایی بحرین از ایران به دنبال موافقت‌نامه‌ای بین آمریکا و بحرین این پایگاه با امتیاز استفاده از کلیه تسهیلات بندرگاه الجفیر، فرودگاه و بندر سلمان و سایر تسهیلات بندری در مقابل ۲۵ میلیون لیره‌ی استرلینگ به آمریکا

واگذار شد و عمده‌ترین مرکز فرماندهی نیروهای نیروی دریایی آمریکا بین فیلیپین و دریای مدیترانه و همچنین مرکز فرماندهی خاص خاور میانه محسوب می‌شود (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

این پایگاه با توجه به تغییرات لجستیکی و ماموریت اصلی اش با نام‌های «نیروی خاور میانه‌ی آمریکا»^۱، «ناوسنت»^۲ و «پایگاه پنجم»^۳ شناخته می‌شود. پایگاه مذکور حدود ۴۰۴۷۰۰ مترمربع از خاک بحرین را در بر گرفته است و در آن بیش از ۸۰۰۰ نیروی نظامی آمریکا که اکثر آن‌ها در نیروی دریایی فعالیت دارند، مستقر هستند و به اجرای طرح‌های مختلف امنیتی مربوط به خلیج فارس و طرح‌های همکاری دفاعی مشغول‌اند (Katzman, 2017: 17). از سال ۱۹۸۵ تحرکات آمریکا به تدریج در این پایگاه افزایش یافت به طوری که در سال ۱۹۸۷ آمریکا مبادرت به تخلیه انواع وسایل و تجهیزات نظامی در بحرین کرد و به تعداد ناوهای جنگی خود در این امپرنشین افزود. علاوه بر این پایگاه دریایی، آمریکا دو مرکز نظامی دیگر در بحرین دارد که هر دو آن‌ها در اختیار نیروهای واکنش سریع آمریکا است (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۹: ۲۹).

اوج سابقه‌ی همکاری نظامی و امنیتی آمریکا در بحرین به طور خاص به دهه ۱۹۹۰ به بعد بر می‌گردد. در سال ۱۹۹۱ در پی اشغال کویت توسط عراق، بحرین یکی از کشورهایی بود که در ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا برای پایان دادن به اشغال کویت حضور داشت. خاک کشور بحرین ۱۷/۵۰۰ نیرو و ۲۵۰ جنگنده هوایی را در پایگاه هوایی شیخ عیسی میزبانی می‌کرد. در ادامه بحرین و آمریکا یک پیمان دفاعی^۴ (DCA) ده ساله را در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱، هفت ماه پس از جنگ خلیج فارس امضاء کردند و در اکتبر ۲۰۰۱ آن را تمدید کردند. این قرار داد شامل مواردی چون دسترسی آمریکا به پایگاه هوایی بحرین، مشورت دادن به بحرین در صورت تهدید امنیت این کشور و آموزش نیروهای بحرینی توسط آمریکا می‌شود (Katzman, 2017: 23). به این ترتیب نقطه‌ی کانونی روابط آمریکا و بحرین پیوند نظامی امنیتی دو کشور است. نماد برجسته آن هم ناوگان پنجم دریایی آمریکا در بحرین است که تا سال ۲۰۲۰ بیش از هفتاد سال از

America's Middle East Force

1

Navcent

2

Fifth fleet

3

Defense Cooperation Agreement

4

تاسیس این مرکز فرماندهی آمریکا در منطقه می‌گذشت. رابطه آمریکا با بحرین همان قدر نزدیک و محکم است که رابطه آمریکا با متحدین ناتو^۱ چنان بوده است. چنانچه در مارس ۲۰۰۲ جورج دبلیو بوش (ریاست جمهوری وقت) از بحرین با عنوان یک متحد بزرگ غیرعضو ناتو^۲ یاد کرد که واجد شرایط خرید همان سلاح‌هایی است که اعضای ناتو از آن برخوردارند (Stratfor, 2015). بنابراین آمریکا نگران وقوع هر نوع تحولات سریع و انقلابی در بحرین است و در سال‌های گذشته همواره خواستار ثبات، آرامش و میانه‌روی در این کشور بوده است و سیاست‌های مختلفی شامل تقویت جامعه مدنی، فرصت‌های آموزشی، آموزش‌های رسانه‌ای، قدرتمندکردن زنان، افزایش توان قوه قضائیه و قوه مقننه را به حکومت بحرین پیشنهاد داده است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۲). در جریان سرکوب و کشتار مردمی توسط خاندان آل خلیفه و آل سعود، اما سیاست خارجی آمریکا متفاوت از آن چیزی بود که ادعای پرچمداری آن را می‌کرد. در بحرین خبری از حداقلی‌ترین شکل پشتیبانی از دموکراسی که بتواند با حاکمان اقتدارگرا مقابله کند نبود. در حالی که طی مستندات سازمان ملل، وضعیت حقوق بشر در بحرین به شدت بحرانی است؛ از آن جمله اظهار نظر آندرس سامونلسن^۳ وزیر امور خارجه دانمارک که در جریان یکی از نشست‌های حقوق بشر در سازمان ملل که گفت: همچنان در خصوص بحرانی شدن حقوق بشر در بحرین نگرانیم (العالم، ۱۳۹۶). با این وجود هیلاری کلینتون^۴ وزیر خارجه وقت آمریکا در جریان سفری به بحرین در ۳ دسامبر ۲۰۱۰ به بحرین گفته بود که تحت تاثیر تعهد دولت بحرین در مسیر دموکراتیکی که در حال پیمودن است قرار گرفته است (Katzman, 2015: 16).

در حالیکه رکن اول و دوم مسئولیت حمایت صراحتاً بر مسئولیت داشتن دولت‌ها نسبت به مردمش تاکید می‌کند و در صورت نقض حقوق بشر توسط دولت مسئول، جامعه بین‌المللی می‌تواند برای حمایت از مردم ستمدیده وارد عمل شوند که می‌تواند ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، حقوقی و نظامی داشته باشد. ولی در قبال سیاست مشت آهنین آل خلیفه و نقض گسترده‌ی حقوق بشر در بحرین که شامل مواردی همچون بازداشت، شکنجه در زندان، سلب

1. North Atlantic Treaty Organization
2. North Atlantic Treaty Organization
3. Anders Samuelsen
4. Hillary Clinton

تابعیت فزاینده، افزایش حکم اعدام و سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات مردمی می‌شود آمریکا سیاست متعارض و مبتنی بر نظریات کثرت‌گرایانه را دنبال می‌کند؛ هیلاری کلینتون در روزهای پس از مداخله عربستان در بحرین از حق قانونی و حاکمیتی دولت این کشور برای دعوت از دولت شورای همکاری خلیج فارس برای مداخله و سرکوب اعتراضات مردمی در بحرین سخن گفت. در حالیکه حداقل این انتظار از آمریکا می‌رفت که با وجود ژست‌های حقوق‌بشری و دموکراسی‌خواهی این کشور در عرصه‌ی جهانی، مداخله برای سرکوب جنبش مردمی را از طرف کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس محکوم نماید (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۲). در واقع گرچه مقامات ایالات متحده در شرق خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال [به اصطلاح] تشویق اصلاحات سیاسی، حراست از حقوق بشر و پرورش رشد اقتصادی هستند، بسیاری از کارشناسان معتقدند این اهداف برای ایالات متحده از درجه اعتبار ثانویه برخوردار است و در زمان‌های مختلف قربانی حفظ همکاری با متحدان مستبد می‌شود؛ مانند حفظ همکاری درازمدت با حسنی مبارک^۱ به عنوان یک وسیله برای تضمین صلح مصر و اسرائیل (Kristian, 2013: 20). در جریان سرکوب‌های بحرین نیز آمریکا همین سیاست را دنبال کرد. خیزش‌های مردمی در بحرین سیاستمداران خارجی آمریکا را در وضعیت نابسامانی قرار داد. در جریان قیام گسترده مردمی، دولت ایالات متحده از ترس اینکه هرگونه تحول دموکراتیک در بحرین منفعتهای ایران و تضعیف منافع آمریکا در کشورهای خلیج فارس را به دنبال خواهد داشت، تا حد زیادی اقدام به حمایت دیپلماتیکی از آل‌خلیفه و عربستان سعودی کرد (Bayyanat.2011: 1). این در حالی بود که دو روز قبل از مداخله نظامی عربستان، رابرت گیتس^۲ وزیر دفاع آمریکا به بحرین سفر کرده بود و ظاهراً خواستار اصلاحات واقعی سیاسی در چارچوب مذاکره و گفتگو شده بود. تناقض میان پیشنهاد گیتس و مداخله نظامی عربستان را شاید بتوان اینگونه بیان کرد که پیشنهاد گیتس صرفاً یک ژست سیاسی و دیپلماتیک بود و در پشت صحنه، آمریکا این اطمینان خاطر را داد که در صورت مداخله‌ی عربستان، واکنش خاصی را نشان نخواهد داد. این تحلیل زمانی واقعی‌تر می‌شود که هر دو کشور از روی کار آمدن یک دولت دموکراتیک و مردمی متضرر می‌شدند و ناوگان پنجم دریایی آمریکا با چالش بزرگی مواجه می‌شد (bronson.2011).

1. Hosni Mubarak

2. Robert Gates

باراک اوباما در سخنرانی خود طی اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱ از تلاش‌های مقامات بحرینی در جهت ایجاد اصلاحات در این کشور ابراز رضایت و قدردانی کرد؛ بدون اینکه اشاره‌ای به اقدامات سرکوب‌گرایانه آل‌خلیفه و عربستان سعودی در قبال خیزش مردمی داشته باشد (Katzman, 2011: 15).

بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ نیز همچنان مسائل امنیتی و دفاعی مهم‌ترین خصیصه روابط دو کشور قرار گرفت؛ وی در دیدار با پادشاه بحرین خواستار گسترش بیش از پیش روابط بین دو کشور شد و در سخنان خود گفت که روابطی بسیار طولانی برقرار خواهیم کرد و من به شدت خواستار این مسأله هستم؛ زیرا مسائل مشترک بسیاری بین دو کشور وجود دارد (العالم، ۱۳۹۶).

در حالی که کمک‌های مالی و نظامی خارجی بعد از سرکوب‌ها به خاطر افکار عمومی کاهش یافت، تنها چند ماه بعد، در سپتامبر سال ۲۰۱۱، آمریکا اعلام کرد که موشک‌های ضدتانک و تجهیزات زرهی را به ارزش ۵۳ میلیون دلار به بحرین می‌فروشد. در نهایت هم تجهیزات نظامی به ارزش میلیون‌ها دلار به بحرین تحویل داده شد که شامل موشک‌ها، اسلحه‌های کوچکتر می‌شد و از سال ۲۰۱۲ به بعد این روند ادامه داشته است (Satter, 2012). به این ترتیب با توجه به منافع پیچیده و گسترده‌ای که آمریکا در بحرین دارد هرگونه تغییر سیاسی در این کشور می‌تواند حضور نظامی آمریکا را در منطقه با چالش مواجه کند. بر همین اساس این کشور در خصوص تحولات بحرین عمدتاً سیاست سکوت و حمایت تلویحی از رژیم آل‌خلیفه و آل سعود را دنبال کرد و بار دیگر بین ارزش‌های به زعم خود حقوق‌بشری، دموکراسی و منافع استراتژیک گزینه دوم را انتخاب کرد. به عبارت دیگر آنچه از سیاست آمریکا در بحرین مشاهده شد، حاوی یک تناقض بین ارزش‌های آمریکایی و الزامات استراتژیک برای حفظ متحدان اقتدارگراست، در حالیکه رژیم حاکم با دخالت حامیانش چهره خشن خود را به مردم نشان داده است، آمریکا جهت حفظ منافع خود مجبور است با آنها همکاری کند (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

به طور کلی می‌توان با بررسی سیاست خارجی آمریکا ادعا کرد فارق از اینکه چه دولتی در ایالات متحده آمریکا سرکار بیاید و عهده‌دار سیاست خارجی این کشور باشد، سیاستمداران آمریکا در قبال کشور کوچک اما با موقعیت استراتژیک بحرین رویکردی کثرت‌گرایانه را پیگیری می‌کنند. با وجود اینکه هم در جریان جنبش‌های مردمی و هم پس از سرکوب آن در بحرین

همواره اصول حداقلی حقوق بشر در این کشور نقض می‌شود، نه تنها برای سیاستمداران آمریکا مداخله بشرجویانه مفهومی ندارد، بلکه عموم سیاستمداران آمریکا سیاست اصل عدم مداخله را که از اساس رویکرد کثرت‌گرایان است را در قبال بحرین دنبال کرده‌اند و مداخلات این کشور و متحدان آن عمدتاً نه برای دفاع از حقوق بشر و آرمان‌های جهان میهنی، بلکه پیرو حفظ نظم جهانی و در راستای حمایت از حاکمیت آل خلیفه است. اعطای نشان لیاقت به حمد بن عیسی^۱، شاه بحرین توسط دونالد ترامپ در آخرین ساعات حضور وی در کاخ سفید به عنوان رئیس جمهور آمریکا را می‌توان دلیلی بر این ادعا قلمداد کرد (Mee, 2021).

۳. تحولات سوریه

سوریه آخرین حلقه از کشورهای بود که دچار تحولات جهان عرب گردید. اعتراضات در این کشور در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز گردید و در ۱۵ مارس همان سال به شکل فزاینده‌ای گسترش یافت. در تحلیل ناآرامی‌های سوریه دو دیدگاه متفاوت وجود دارد، عده‌ای از ناظران این ناآرامی‌ها را امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه سوریه همانند کشورهای عربی و آفریقایی، گرفتار مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که مردم آن برای رهایی از این مشکلات به اعتراض و مبارزه علیه دولت این کشور دست زده‌اند. این سطح از تحلیل به ناآرامی‌های سوریه نگاه راهبردی ندارد و فقط متغیرهای داخلی را در تحلیل وضعیت داخلی این کشور در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر به اعتقاد بسیاری از کارشناسان ناآرامی‌های سوریه بیش از آنکه امتدادی از خیزش مردمی منطقه باشد، معلول مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است که این کشور را به آوردگاهی برای رقابت استراتژیک تبدیل کرد. استناد این گروه به دخالت‌های آمریکا، فرانسه، آلمان، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، اردن و ترکیه در بی‌ثبات‌سازی سوریه بود و عقیده داشتند که جوهره‌ی اعتراضات در این کشور متفاوت از سایر قیام‌های مردمی در کشورهای منطقه بود (اشرفی و بابازاده جودی، ۱۳۹۴: ۴۸). سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که با سه عامل، واقع شدن در منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه، قرارگرفتن در کناره‌ی شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر مربع

ساحل با کشورهای حاشیه‌ای این منطقه ارتباط دارد. سوریه از طریق خط لوله نفت در بندر بانیا^۱ بخشی از نیازهای نفتی کشورهای همسایه خود را تامین می‌کند و از این رو در معادلات منطقه نقش بسزایی دارد. به خاطر همین اهمیت و نقش استراتژیک بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل سوریه را بزرگترین کشور کوچک جهان می‌نامند. همچنین سوریه تنها بازیگر عربی است که در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مستقلی ایفا می‌کند و در عین حال صاحب دیدگاه خاص خود است (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

علاوه بر این، نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرارگرفتن آن به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی بر اهمیت استراتژیک سوریه می‌افزود. به عبارت دیگر، اگرچه سوریه به مانند دیگر حکومت‌های اقتدارگرا از مشکلات عدیده‌ای در زیرساخت‌ها و حوزه‌های سیاسی - اقتصادی رنج می‌برد، اما ناآرامی‌های این کشور از جنس تحولات مردمی نبود. بلکه بیشتر تابعی از معادلات بین‌المللی بود که هدفی جزء تضعیف محور مقاومت و مهار جمهوری اسلامی ایران را دنبال نمی‌کند (IPSC, ۲۰۱۵).

تعارضات خشونت‌آمیز داخل سوریه صحنه پیچیده معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیروهای مختلف در این کشور بود. در یک سو ارتش سوریه و متحدان آن حاضر هستند و در سوی دیگر گروه‌های مختلف مانند جبهه النصره، داعش، ارتش آزاد سوریه حضور داشتند که علاوه بر نزاع با طرفداران اسد، منازعات خشونت‌آمیزی در میان خود آنها نیز در جریان است (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۸). در واقع می‌توان یکی از عمده ویژگی‌های تحولات سوریه را اینگونه تفسیر کرد که اگرچه دولت بشار اسد هم مشخصه‌های حاکمان اقتدارگرا را داراست اما همه افشار و گروه‌های جامعه سوریه از حکومت اسد ناراضی نبودند و دولت بشار اسد برخلاف حسنی مبارک و بن‌علی^۲ از پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است که در طرفداری‌هایی که از اسد اظهار می‌شد، متجلی بود. به طوری که در شهرهای بزرگ نظیر دمشق و حلب راهپیمایی گسترده مبنی بر حمایت از حکومت اسد مشاهده گردید و اغلب اعتراضات اولیه در مناطق مرزی و شهرهای کوچک صورت گرفت. این در حالی است که در مصر، تونس و بحرین اکثر اعتراضات در شهرهای بزرگ به وقوع پیوست و نیز اکثریت جامعه و گروه‌های

1. Port of Banias

2. Ben Ali

مختلف همگی خواستار برکناری حاکمانشان از مسند قدرت بودند؛ چیزی که در سوریه به این سبک و سیاق در جریان نبود (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۴۸). در عرصه بیرونی نیز همانند محیط داخلی تفاوت اساسی در تحولات سوریه به چشم می خورد. بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای مختلفی با انگیزه های متعارضی وجود داشتند که می توان آن ها را به دو گروه موافق و مخالف تقسیم بندی کرد. کشورهایی نظیر جمهوری اسلامی ایران، روسیه، چین جزء طرفداران دولت اسد به شمار می آمدند و به تبع آن از بقای آن دفاع می کردند. اما در سوی دیگر ایالات متحده آمریکا و اکثر کشورهای اروپایی و کشورهای منطقه نظیر عربستان، قطر و ترکیه جای می گیرند که به دنبال فرسایشی کردن جنگ داخلی سوریه و نهایتاً خواستار واگذاری دولت اسد به معارضین بودند (خورشیدی و سلطانی، ۱۳۹۲: ۹۵۳).

۱-۳ سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات سوریه: تفویض حاکمیت

متعاقب حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولت وقت ایالات متحده (دولت جرج دبلیو بوش^۱) با شعار ریشه کن کردن تروریسم^۲ در منطقه خاورمیانه پس از حمله نظامی به افغانستان و عراق طرحی را پیگیری کرد که به طرح خاورمیانه بزرگ^۳ معروف شد. در واقع تروریسم، تهدیدها و فرصت های جدیدی را به وجود آورد که آمریکا را وادار ساخت تا به دکتترین خود شرایط جدیدی ببخشد. به این معنا که در بسیاری از شرایط خط و مشی های سیاسی، اقتصادی خود را در قبال مسائل بین المللی تغییر و یا در حالت تهاجمی قرار داد. پس از جنگ سرد که طی آن هویت آمریکا در مبارزه با کمونیسم^۴ و اتحاد جماهیر شوروی^۵ شکل گرفته بود. ۱۱ سپتامبر مبنایی شد که آمریکا توانست دشمن جدیدی را سازماندهی کند. براساس این استراتژی رویه ی آمریکا در مقابل دولت ها و گروه ها به سه صورت قابل تفسیر شد. نخست، حمله پیشدستانه در برابر تجاوز به آمریکا و یا متحدانش که در این خصوص این کشور فراتر از مرزها عمل نموده و وارد قلمرو

1. George W. Bush
2. Terrorism
3. Great Middle East Initiative
4. Communism
5. Soviet union

کشورها می‌شود. دوم، حمله پیشدستانه به گروه‌های غیردولتی (تروریست‌ها) قبل از اینکه بتوانند عملیات خود را آغاز کنند. در این مورد آمریکا خود را رهبر مبارزه علیه تروریسم می‌داند و با توجه به این که تروریست‌ها در سراسر دنیا پراکنده هستند و مکان مشخصی ندارند پس این امکان برای آمریکا فراهم شده است تا در هر زمان و هر مکان بخواهد اقدام به مقابله کند. سوم حمله پیشدستانه علیه دولت‌ها برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی مانند سلاح‌های هسته‌ای یا میکروبی، حمله به عراق اتهام داشتن سلاح کشتار جمعی و تحریم اقتصادی ایران به اتهام دستیابی به تسلیحات هسته‌ای در این چارچوب قرار می‌گیرد (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

در پرتو این تغییر آمریکا دست به لشکرکشی‌هایی زد که حتی در دوران جنگ سرد نیز بی‌سابقه بود. از این مقطع آمریکا با هدف مبارزه با تروریسم در منطقه خاورمیانه اقدامات متعددی صورت داد و سیاست خود را مبتنی بر آن تدوین کرد. اما این عملکرد آمریکا مخالفان سرسختی داشت، سوریه یکی از این کشورها به شمار می‌رفت؛ عبدالحلیم خدام^۱ معاون وقت رئیس جمهوری بشار اسد در مقابله با طرح خاورمیانه بزرگ اظهار داشت که آمریکا چشم بر جنایات بیشمار اسرائیلی‌ها در فلسطین و کشورهای عربی بسته است و در پی تحمیل طرح خاورمیانه بزرگ بر کشورهای عربی است. وی آمریکا را متهم کرد که هدفش تکه‌تکه کردن کشورهای عربی خاورمیانه است (ساجدی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). البته سنگ بنای خصوصیت سوریه و آمریکا را باید از زمان استقلال سوریه از فرانسه در سال ۱۹۴۶ و قرارگرفتن سوریه در قطب اتحاد جماهیر شوروی دانست. از آنجائیکه سوریه در طول جنگ سرد به سمت قطب دیگر، دشمن ایدئولوژیکی آمریکا گرایش داشت، اختلافات و تنش‌های آمریکا با این کشور شروع شد. اما با توجه اهمیت استراتژیکی این کشور خاورمیانه‌ای، آمریکا در صدد بود تا این کشور را تحت نفوذ خود درآورد و برای عملی شدن این کار کودتای نافرجامی را در سال ۱۹۵۷ تدارک دید که توسط دولت سوریه کشف و خنثی گردید. در پی این اقدام و مشخص شدن اینکه دست سازمان سیا^۲ پشت عوامل کودتا بود و همچنین به دلیل اینکه آمریکا از شورش‌های مسلحانه که مخالفین داخلی علیه حکومت حافظ اسد ترتیب داده بودند حمایت به عمل آورد، روابط دو کشور بیش از گذشته خصمانه‌تر شد (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲: ۹۵۴).

1. Abdul-Halim Khadam
2. Central Intelligence Agency

در دوره‌ی بشاراسد نیز علی‌رغم بهبود روابط دو کشور در زمان جنگ خلیج فارس^۱، حادثه ۱۱ سپتامبر سبب محدود شدن مجدد روابط دو کشور شد که به دنبال آن آمریکا تحریم‌های جدیدی علیه این کشور ترتیب داد. ترور رفیق حریری^۲ نخست‌وزیر لبنان و نشانه رفتن انگشت اتهام آمریکا به سمت سوریه باعث شد تا این کشور تحت تحقیقات بین‌المللی قرار گیرد. فراتر از همه این موارد، از آنجائیکه سوریه تحت حکومت بشاراسد به عنوان یک خطر جدی علیه امنیت رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود و در شرایطی که سوریه نقش محوری در برقراری رابطه‌ی ایران و حزب الله ایفا می‌کند، این دو کشور نمی‌توانند رابطه‌ی مناسبی داشته باشند (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲: ۹۵۴-۹۵۵). بنابراین روابط ایالات متحده آمریکا و سوریه پس از ۱۱ سپتامبر بسیار پیچیده شد و این امر سوریه را در یک وضعیت دشواری قرار داد. اشغال عراق و در پی آن اتهام وارده به دولت بشار اسد مبنی بر دخالت در ناآرامی‌های عراق، مسئله‌ی تروریسم اتهام برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، حضور امنیتی این کشور در لبنان و تلاش برای بی‌ثباتی در لبنان، اتهام قتل رفیق حریری و حمایت از حزب الله لبنان به مسائل و معضلات چالش برانگیز در روابط بین دو کشور تبدیل گشت (اشرفی و بابازاده جودی، ۱۳۹۴: ۵۷).

یکی دیگر از عمده چالش‌های موجود روابط ایالات متحده با سوریه وقوع انقلاب اسلامی ایران با ماهیت ضدآمریکایی و ضداسرائیلی و مورد حمایت واقع شدن آن توسط دولت سوریه می‌باشد که مرحله‌ی نوینی از روابط بین دو کشور را سبب شد. وجود متغیرهایی همچون واقع شدن سوریه در منطقه‌ای استراتژیک و عمل کردن به عنوان نقطه اتصال با لبنان (پل ارتباطی محور مقاومت)، دشمنی مشترک با اسرائیل، حمایت از انتفاضه فلسطین باعث راهبردی‌تر شدن هرچه بیشتر روابط دو کشور می‌شد. (Barzegar, 2007: 7-8)

به این ترتیب با توجه به عمق چالش‌ها در روابط بین دو کشور سوریه و آمریکا، هر چند دولت اسد همانند حاکمان کشورهای دستخوش تغییر دارای ویژگی‌های مشابه سیاسی و رفتاری بود، اما عملکرد سیاستمداران آمریکایی با نظام سیاسی سوریه، بسیار متفاوت از عملکرد آن‌ها نسبت به کشورهای متحد استراتژیک مثل حکومت آل‌خلیفه مشاهده شده است. ایالات متحده بدون توجه به پایگاه اجتماعی اسد و راهپیمایی که در حمایت از او صورت می‌گرفت تمام تلاش

1. Persian Gulf War

2. Rafic Hariri

خود بر این گذاشت تا با برجسته‌سازی مسائل حقوق بشری در مجامع بین‌المللی حکومت اسد را تحت فشار قرار دهد تا امور کشور را به جریانات سیاسی معترض و اپوزیسیون واگذار کند. چنانچه از همان روزهای اولیه اعتراض‌ها، آمریکا تحریم‌های مختلفی را علیه سوریه اتخاذ کرد و کمک‌ها و تجارت دوجانبه^۱ را محدود و ممنوع کرد (Masters, 2012).

باراک اوباما مطابق نظریات وحدت‌گرایانه و طرفداران ایده‌ی مسئولیت‌حمایت در نگاه خود به عرصه‌ی تحولات سیاسی سوریه، دیدگاهی آرمان‌گرایانه را دنبال می‌کرد که بر اساس آن حقوق بشر و دموکراسی اصلی خدشه‌ناپذیر است که دولت آمریکا می‌بایست در سوریه آن را دنبال کند. بر اساس این منطق، پذیرش وضعیت موجود و حکومت بشار اسد به عنوان نماینده‌ی ضدیت با دموکراسی قابل‌پذیرش نیست (داوطلب و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۴). دولت دونالد ترامپ هم در صدد بود تا بدون تخریب بیشتر زیرساخت‌های نظامی-امنیتی سوریه با گفتگوها مقدمات انتقال قدرت به دولت انتقالی وفادار به ایالات متحده را فراهم کند تا گروه‌های جهادی نتوانند از تضعیف قدرت نظامی-امنیتی سوریه استفاده کنند و به تقویت موقعیت خود در این کشور آشوب‌زده بپردازند (Beauchamp, 2017)؛ زیرا کشوری مانند آمریکا متوجه این موضوع شده است که بخشی از مشکلات خاورمیانه مربوط به آنهاست و بی‌توجهی به مشکلات این منطقه در نهایت برای آنها نیز مشکلاتی ایجاد خواهد کرد (داوطلب و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۰).

در جریان پیروزی دولت سوریه در حلب و شروع عملیات در غوطه‌ی شرقی برای باز پس‌گیری این مناطق سبب شد تا آمریکا، کشورهای غربی و معارضین به دنبال بهانه‌ای برای فشار به دولت سوریه، (یعنی با برجسته‌کردن مسئله حمله شیمیایی)، و محکوم کردن دولت بشار اسد به استفاده از این سلاح‌ها، جلوی پیشروی ارتش سوریه را در این مناطق بگیرند، در حالیکه گزارش‌های متعددی حاکی از عدم امکان دست داشتن ارتش در به‌کارگیری تسلیحات شیمیایی بود. در این گزارش‌ها مطرح می‌شد که فاصله زیاد ارتش سوریه با محل، نسبت به طول برد موشک حاصل‌گاز سارین و همچنین انتقال سلاح شیمیایی توسط دولت سوریه از جمله دلایل عدم استفاده سوریه از این سلاح‌ها بوده است. با وجود این، آمریکا با دستاویز قراردادن بهانه حمله شیمیایی، دولت سوریه را تهدید به حمله‌ی نظامی کرد (خان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۹)؛

بدون اینکه اثبات شود عامل حمله شیمیایی دولت سوریه بود یا معارضین.

به این ترتیب امریکا که در جریان تحولات بحریین بر اصل حاکمیت و حق قانونی حکومت آل خلیفه در دعوت از شورای همکاری خلیج فارس برای سرکوب معترضان سخن می‌گفت و نظاره‌گر نقض حقوق بشر بود، در سوریه وضعیت متفاوتی را دنبال می‌کرد. حتی برخی بر این باورند سیاست خارجی آمریکا از کنش غیرمستقیم و به‌کارگیری بازیگران نیابتی برای کنش امنیتی و نظامی در سوریه طراحی شده است (هدایتی شهیدانی و پینکفستف، ۱۳۹۴: ۶۸-۶۹). در این خصوص می‌توان به فرصت‌طلبی آمریکا از مخالفت سوریه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اشاره کرد. آمریکا با حمایت و قائل شدن نقش نیابتی برای اعضای شورای همکاری خلیج فارس به دنبال قطع کردن ارتباط میان محور مقاومت و براندازی متحد استراتژیک ایران می‌باشند. هرچند سوریه از زمره کشورهای خلیج فارس به شمار نمی‌آید. ولی می‌تواند متحد استراتژیک مناسبی برای پیشبرد رسالت این شورا و آمریکا باشد (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲: ۹۵۹). در این ارتباط همچنین می‌توان به انتقال تسلیحات نظامی و فناوری به معارضین سوریه اشاره کرد بدون توجه به اینکه این اقدام تنها زمانی مشروع است که مشمول تحریم شورای امنیت نبوده و به درخواست دولت سرزمینی و مبتنی بر منافع مردم سوریه باشد. موضوع مهم دیگر در مورد مداخله در سوریه نحوه مداخله قدرت‌های بزرگ است. رهیافت جامعه بین‌الملل فرض کرده است که قدرت‌های بزرگ به عنوان مسئولان بلندپایه با مسئولیت‌های بزرگ از طریق همکاری به تدبیر صریح بحران‌های منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش آن در نظام بین‌الملل می‌نمایند (احمدیان، ۱۳۷۶: ۱۳).

اما تلقی رهیافت جامعه بین‌الملل از رفتار قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه به‌عنوان مسئولان بلندپایه چندان با واقعیت منطقه خاورمیانه سازگار نیست. آنچه که قدرتهایی همچون امریکا را به پذیرش وضع موجود در خاورمیانه و تضمین رژیم‌های منطقه‌ای می‌دارد نه مسئولیت آنها در حفظ صلح و امنیت جهانی، بلکه منافع خاص خود و تعهد آنها نسبت به متحدین منطقه بویژه ترس از درگیری با سایر قدرتها می‌باشد. افزون بر آن در خاورمیانه شاهد صورت‌های مختلف از رویارویی قدرتهای فرامنطقه‌ای نیز هستیم و دیپلماسی زور در مدیریت بحران برجستگی خاصی دارد. این شاخصه نشان از کارکرد موازنه قواست نه ایده‌ی مسئولیت حمایت (احمدیان، ۱۳۷۶: ۳۱). براین اساس حمایت روسیه از دولت قانونی سوریه به معنای بازگشت

واقعی روسیه به صحنه‌ی بین‌الملل و مهمترین تغییر ژئوپلیتیکی این کشور در چند سال اخیر محسوب می‌شود. روسیه حاضر نیست یکی از مهمترین مناطق نفوذ خود را در خاورمیانه از دست بدهد (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

سوریه از معدود کشورهای منطقه خاورمیانه بود که تحت نفوذ اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. روابط شوروی بعد از تاسیس پایگاه نیروی دریایی در بندر طرطوس^۱ در سال ۱۹۷۱ با سوریه حالت استراتژیک به خود گرفت؛ چرا که این نخستین بار بود که روسها توانستند در منطقه‌ی حساس و استراتژیک از جهان یعنی خاورمیانه پایگاه نظامی تاسیس کنند. رابطه استراتژیک دو کشور محدود به جنگ سرد نشد و سوریه همچنان متحد استراتژیک فدراسیون روسیه در منطقه باقی ماند (Satter.2012). در چنین شرایطی که روسیه خواهان نقش بیشتر در امور جهانی است، به خوبی واقف است که با از دست رفتن سوریه، موقعیت ایران نیز در منطقه تضعیف خواهد شد و این مسئله امکان ضربه زدن به منافع روسیه را در پی خواهد داشت و زمینه‌ی بهره‌برداری آمریکا از خاورمیانه را بیشتر خواهد کرد. بنابراین روسیه نمی‌تواند به راحتی سرنگونی رژیم اسد و از دست رفتن آخرین پایگاه خود در خاورمیانه را بپذیرد. قرار گرفتن چین در کنار روسیه نیز سبب شد تا روسیه با اعتماد و تلاش بیشتری سیاست خود را در منطقه دنبال کند (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

در مقابل ایالات متحده آمریکا با هدف فرسایش کردن درگیری‌ها و نهایتاً براندازی دولت اسد، در مقیاس جهانی درصدد توسعه هژمونی^۲ خود در برابر باقیمانده بلوک شرق و در مقیاس منطقه‌ای در تلاش برای مقابله با ژئوپلیتیک رو به رشد ایران و جبهه مقاومت بود. با خروج قدرت از دست حزب بعث در عراق دایره نفوذ ایران در این کشور گسترش یافت. این دستاورد باعث عدم موفقیت آمریکا در اهداف از پیش طراحی شده خود در منطقه و همچنین تقویت نقش و تمایلات مردمی در امور کشورهای منطقه بوده است، مهار جمهوری اسلامی ایران از اولویت‌های عمده ایالات متحده در جریان تحولات سوریه بوده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

بنابراین سیاست مقامات آمریکا از همان آغاز اعتراضات سوریه تاکنون را می‌توان منطبق بر رویکرد وحدت‌گرایانه دانست که در محور مخالفت با دولت بشار اسد (حکومت مرکزی

1. Port of Tartus

2. Hegemony

سوریه) قرار می‌گیرد (داوطلب و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۳). واشنگتن با پررنگ کردن اصول و مفاهیم نظریات وحدت‌گرایان و طرفداران ایده‌ی مسئولیت‌حمایت، با بهره‌گیری از مفاهیمی همچون ارتقای عدالت بشری، دموکراسی، حقوق بشر و... سعی در بی‌کفایت جلوه‌دادن دولت بشار اسد دارد و لزوم واکنش جامعه جهانی را در سوریه پیگیری می‌کند. درحالی‌که غالب اقدامات تروریستی و کشتار مردم سوریه همچون بمب‌گذاری اتوبوس‌های آوران سوری که در راه بازگشت به کشور خود بودند، توسط خود گروه‌های تروریستی صورت می‌گیرد. سیاستمداران آمریکایی درصدد القای این مسأله هستند که دولت بشار اسد فاقد صلاحیت لازم برای اداره‌ی سوریه است و با به توجه به تحولات سوریه جامعه بین‌المللی دارای حقوق اخلاقی و تکلیف قانونی برای مداخله در امور سوریه است تا عدالت بشری را در سوریه برقرار کند.

تجربه‌ی دموکراسی‌سازی ایالات متحده و شرکای استراتژیک آن در خاورمیانه نشان می‌دهد که اولویت آمریکا در کوتاه زمانی از ایده‌آل‌های «دموکراتیک» به اولویت‌های «امنیتی» تغییر پیدا می‌کند (فلاح نژاد، ۱۳۹۷: ۲۲). برای آمریکایی‌ها اهمیت کشورها را وزن و نسبت همراهی آن‌ها با منافع ملی و تامین امنیت این کشور تعیین می‌کند و آنچه برای آمریکا ضرورت دارد ایجاد یک توازن قوا به نفع ایالات متحده و هم‌پیمانان سنتی آن در منطقه و جلوگیری از شکل‌گیری بازیگران نوظهور و تضعیف اردوگاه مخالفان حضور این کشور در خاورمیانه است. بنابراین با مداخله این چنینی بدون شک اوضاع سوریه شباهتی به گذار به دموکراسی ندارد بلکه تجلی شکاف فرقه‌ای و مذهبی خشونت‌زایی است که علاوه بر ناامن کردن زندگی توده مردم می‌تواند موجودیتی به نام سوریه را نیز به چالش بکشد (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

نتیجه‌گیری

وقوع اعتراضات در کشورهای عربی خاورمیانه سبب تغییر نظم منطقه‌ای در این منطقه استراتژیک شده است. در این میان هر یک از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی اهداف خاص خود را دنبال می‌کنند. در پژوهش حاضر با استفاده از متغیرهای اصل عدم مداخله و مداخله بشردوستانه و نوع پیشرفته آن یعنی مسئولیت‌حمایت سیاست خارجی آمریکا را در قبال تحولات بحرین و سوریه مورد مذاقه قرار دادیم و نشان داده شد که سیاست خارجی آمریکا از الگوی یکسانی در قبال تحولات دو کشور پیروی نکرده است. سیاستمداران آمریکایی همیشه از کاستی‌های دموکراسی

و حقوق بشر در خاورمیانه صحبت می‌کنند ولی عملکرد دیپلمات‌های آمریکا نشان داده است که بیش از مسائل حقوق بشری سیاست این کشور متوجه ثبات در کشورهای متحد منطقه‌ای آمریکا است. چنانچه در جریان اعتراض‌های مردم بحرین و اقدامات سرکوب‌گرایانه از طرف حاکمیت مستقر در این کشور و شورای همکاری خلیج فارس، مطابق نظریات کثرت‌گرایان اصل عدم مداخله در امور بحرین را پیگیری کردند و عمده‌ی تلاش دیپلمات‌های آمریکایی در جهت حفظ بقای متحد استراتژیک و جلوگیری از برهم‌خوردن نظم موجود به نفع رقبا در منطقه بود. بارها مقامات آمریکایی از اصل حاکمیت آل‌خلیفه دفاع کردند و با سکوت آگاهانه مهر تاییدی بر دخالت عربستان سعودی و شورای همکاری در قالب سپر جزیره و کشتار گسترده علیه معترضان زدند. در این وضعیت ارزش‌های آمریکایی مانند حق تعیین سرنوشت، دموکراسی، حقوق بشر فدای بقای هم‌پیمانان استراتژیک شد و سیاستمداران آمریکا به شدت از سرنوشتی حاکمیت بحرین واهمه داشتند. چرا که از زمان کشف و استخراج نفت و سپس خروج انگلیس از خاک بحرین، آمریکا با نفوذ در این کشور و منافع درونی شده گسترده‌ای به ویژه در بخش نظامی کسب کرده است.

اما در مقابل، تحولات سوریه را به گونه‌ای دیگر و مطابق ایده‌ی مسئولیت حمایت و اصول وحدت‌گرایان دنبال می‌کند. به دلیل اینکه سوریه از همان روزهای اولیه استقلال از فرانسه، به دلیل همکاری با شوروی سابق مورد غضب ایالات متحده واقع شد. علاوه بر آن کودتای نافرجام و دست داشتن سازمان سیا در آن، حمایت سوریه از ایران و جریان مقاومت و مهمتر از همه خصومت و دشمنی بشاراسد با رژیم صهیونیستی و دفاع از انتفاضه فلسطین، بیش از پیش روابط دو کشور، خصوصاً آمریکا نسبت به سوریه به سمت اقدامات تقابلی جویانه رفت. بنابراین در جریان تحولات معاصر سوریه فرصت مناسبی پیش آمد تا به بهانه‌ی نقض حقوق بشر، آمریکا هم‌سو با طرفداران ایده مسئولیت حمایت و نظریات وحدت‌گرایان، جامعه‌ی جهانی را به لزوم واکنش در مقابل دولت بشاراسد که از نظر آنان مسئولیت خود را در قبال شهروندانش به درستی انجام نداده و دست به کشتار علیه مردم خود زده است را با اقداماتی مختلفی از قبیل مداخله نظامی، تحریم‌ها، مسلح نمودن معارضان، صدور قطعنامه علیه دولت سوریه، فرسایشی کردن جنگ در این کشور اصل حاکمیت سوریه را نادیده گرفته و اقدام به مداخله در امور داخلی این کشور نماید. در واقع برای ایالات متحده تداوم حضور موثر در

کانون‌های حساس ژئوپلیتیکی، تسلط بر انرژی، سرمایه و بازار و گسترش حوزه نفوذ در این حوزه‌ها به عنوان یک بازیگر هژمون دارای اهمیت حیاتی می‌باشد. از همین روزمانی حمایت از رژیم مستبد جهان عرب مانند حکومت بحرین متضمن منافع آمریکاست و همزمان اعلام حمایت از اصولی همچون حقوق بشر، بسط آزادی‌های سیاسی، دموکراسی و به دنبال آن صدور قطعنامه، تحریم و مداخله‌ی نظامی علیه کشور غیرهمسو با منافع ایالات متحده به بهانه‌ی کاربرد سلاح شیمیایی مانند دولت سوریه سرلوحه‌ی سیاست خارجی آمریکا قرار می‌گیرد تا زیر سایه ژست‌های بشردوستانه دامنه نفوذ خود را گسترش دهد و تا حد امکان مانع از گسترش حوزه نفوذ کشورهای تجدید نظر طلب شود. در این میان به نظر می‌رسد که محدودیت‌های سیاسی و محذورات اقتصادی ایالات متحده به شدت بر رفتار سیاسی این کشور اثرگذار است.

منابع الف) فارسی

۱. ابراهیمی، شهروز و صالحی، محمدرضا و سید مهدی پارسایی (۱۳۹۱) «بررسی واکنش های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره دهم.
۲. ازغندی، سیدعلیرضا و جهانگیری، سعید (۱۳۹۷)، «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش های پیش روی آن (ابعاد و رویکردها)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۷، صص ۲۵-۱.
۳. احمدخان بیگی، سمانه (۱۳۹۲) «تأثیر سیاست خارجی آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فراآتلانتیک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره چهارم.
۴. اشرفی، اکبر و بابازاده جودی، امیرسعید (۱۳۹۴) «سیاست خارجی آمریکا و روسیه نسبت به بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره سی و دوم.
۵. اصلانی مناره بازاری، عماد (۱۳۹۷). «بحرین در سال ۹۶؛ روندها و رویدادها»، اندیشکده راهبردی تبیین، ۷ فروردین ۱۳۹۷، قابل دسترسی در: <http://tabyincenter.ir/25058>
۶. العالم (۱۳۹۶)، «دانمارک؛ وضعیت بحرانی حقوق بشر در بحرین نگران‌کننده است»، ۹ اسفند ۱۳۹۶، قابل دسترس در سایت: <http://fa.alalam.ir/news/3396546>
۷. العالم (۱۳۹۶)، «ترامپ: هیچ تنش‌ی با بحرین نخواهیم داشت»، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶، قابل دسترس در سایت: <http://fa.alalam.ir/news/1971309>
۸. امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۹۰) «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۵۲، شماره مسلسل ۵۲
۹. بهرامی، محمد (بی‌تا) «بحرین چالش سیاست خارجی آمریکا»، مرکز مطالعات خلیج فارس، قابل بازیابی در:
۱۰. تاجیک، هادی و کاربخش راوری، سمیه (۱۳۹۲) «رویکرد مکتب انگلیسی به مفهوم امنیت

- در روابط بین الملل»، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره هجدهم.
۱۱. تخشید، محمدرضا و نوریان، اردشیر (۱۳۸۷) «یک جانبه گرایی آمریکا و تاثیر آن بر نقش منطقه ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۷.
۱۲. داوطلب، محمدرضا و کاظمی زند، سیدعلی اصغر و مهدی ذاکریان (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی دونالد ترامپ نسبت به بحران سوریه و تهدیدات و فرصت های آن برای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ی ژئوپلیتیک، سال شانزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹، صص ۲۴۵-۲۰۸.
۱۳. رجبی، سهیل (۱۳۹۱) «واکاوی نقش و جایگاه استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه ای و بین المللی»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، سال دهم.
۱۴. رضایی، محمدتقی، ایلخانی پور، علی، کوشش، سهیلا، غلامعلی پور، علی (۱۳۹۴) «مبانی حقوقی مداخله در کشور سوریه در چهارچوب دکترین نو؛ نظریه مسئولیت حمایت»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ششم، شماره پانزدهم
۱۵. ساجدی، امیر (۱۳۹۲) «بحران سوریه و دخالت قدرت های بیگانه»، پژوهشنامه روابط بین الملل، دوره ششم، شماره ۲۴.
۱۶. سلطانی، ناصر و خورشیدی، ناصر (۱۳۹۲) «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا: با تاکید بر تحولات بحرین و سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره چهارم.
۱۷. صادقی، دیدخت (۱۳۹۰). «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل»، پژوهشنامه روابط بین الملل (علوم سیاسی و روابط بین الملل)، دوره چهارم، شماره شانزدهم.
۱۸. فلاح نژاد، علی (۱۳۹۷)، «آمریکا، دموکراسی و خاورمیانه (از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا دوره ی ترامپ)»، فصلنامه ی پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال ۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷، صص ۲۶-۱.
۱۹. قائم پناه، صمد و خانمحمدی، علیرضا (۱۳۹۵) «رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات اخیر خاورمیانه (۲۰۱۴-۲۰۱۰)»، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال هفتم، شماره بیست و ششم.

۲۰. قوام، سید عبدالعلی و نجفی سیار، رحمان (۱۳۹۲) «ارتقای مفهوم مداخله بشردوستانه در بستر نظریه‌های روابط بین‌الملل (با تأکید بر مکتب انگلیسی)»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ششم، شماره ۲۴.
۲۱. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷) «فهم دولت-ملت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره دهم.
۲۲. گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۲) «الگوی رفتاری آمریکا در قبال بیداری اسلامی: عمل‌گرایی محتاطانه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ششم، پیاپی ۳۶.
۲۳. متقی، ابراهیم، بقایی، خرم و میثم رحیمی (۱۳۸۹). «بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (براساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)»، فصلنامه سیاست تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم.
۲۴. مرکز مطالعات بین‌المللی صلح (۱۳۹۴) «نگاه استراتژیک به ناآرامی‌های سوریه با علل و عوامل در آن گفتگو با دکتر جعفر حق‌پناه»، در دسترس در سایت <http://peace-ipsc.org/fa>.
۲۵. میلر، بنجامین (۱۳۷۶). «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران بین‌المللی»، ترجمه قدرت احمدیان مجله سیاست دفاعی، شماره مسلسل ۲۱-۲۲.
۲۶. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۲) «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره اول.
۲۷. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۰) «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم.
۲۸. واعظی، محمود (۱۳۹۲). الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی، روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.
۲۹. هاشمی نسب، سید سعید (۱۳۸۹) «بحران بحرین»، مجله پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره چهارم
۳۰. هدایتی شهیددانی، مهدی و پینکفستف، رمان ولادیمیر ویچ (۱۳۹۴) «الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲، ۶۱-۸۵.

(ب) انگلیسی

1. Archick, Kristian and Mix, Derek E. (2013) The United States and Europe: Responding to Change in the Middle East and North Africa. Congressional Research Service, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/R43105.pdf>
2. Barzegar, kayhan (2007) "Irans Foreign Policy towards Iraq and Syria«, Turkish Policy Quarterly, vol. 6, No. 2, Available at: http://www.esiweb.org/pdf/esi_turkey_tpq_id_100.pdf
3. Beauchamp, Zack (2017) "Trump's response to an atrocity in Syria: talk tough and blame Obama". Available at: www.vox.com/world/2017/4/5/15189820/trump-response-atrocit
4. Bronson, Rachel (2011). "Saudi Arabia's Intervention in Bahrain: a Necessary Evil or Strategic Blunder?", Foreign Policy Research Institute, Available at: <https://www.fpri.org/docs/media/201103.bronson.saudiarabia.pdf>
5. Broner, Ethen and Slack man, Michael.. Saudi Troops Enter Bahrain to Help put Down Unrest." New York Times. (March 16, 2011), Available at: <http://www.nytimes.com/2011/03/15/world/middleeast/15bahrain.html>
6. Bayyemat, Abolghasem (2011) Bahrain: Beyond the U.S.-Iran Rivalry. Available at: [https://www.ips-dc.org/Bahrain beyond the us-iran rivalry](https://www.ips-dc.org/Bahrain%20beyond%20the%20us-iran%20rivalry) upload on, 5/10/2016, last visit on 15/3/2017.
7. Bahrain: The U.S. Makes a Symbolic Gesture of Support for its Allies (2015) Available at: <https://www.stratfor.com/analysis/Bahrain-us-makes-symbolic-gesture-support-its-aliies> upload on, 5/10/2016, last visit on 15/3/2017.
8. Evans, Hon Gareth (2012). The Responsibility to Protect after Libya and Syria, address at Global Center for the Responsibility to Protect, to Annual Castan Center for Human Rights Law Conferenc, Melbourne.
9. Executive Order Protecting The Nation From Foreign Terrorist Entry Into The United States (2017) Available at: [https://www.whitehouse.gov/the-press-office.upload on, 4/5/, last visit on 14/5/2017.](https://www.whitehouse.gov/the-press-office/upload%20on%2C4%2F5%2Clast%20visit%20on%2014%2F5%2F2017)
10. Katzman, Kennet. (2012). Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy. Congressional Research Service. Available at: <http://www.refworld.org/pdfid/504dc60d2.pdf>

11. Katzman, Kennet (2015).Bahrain:Reform.Security, and U.S Policy, Congressional Research Service. Available at: <http://www.refworld.org/pdfid/53b5055c4.pdf>
12. Katzman, Kennet (2017).Bahrain:Reform.Security, and U.S Policy, Congressional Research Service. Available ai: <https://fas.org/sgp/crs/mid-east/95-1013.pdf>
13. Satter, David (2012).”Russia and syria” Foreign policy Research Institute, June 27, 2012. Available at: <http://www.fpri.org/article/2012/06/russia-and-syria>.
14. Schake, Kori (16 Apr 2018) “Trump’s Syria Strategy Actually Makes Sense”, Available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/04/trump-syria/558077>.
15. Masters, Jonathon (2012) “Syria’s Crisis and the Global Response”, Council on Foreign Relations, Available at: http://www.genocidewatch.org/images/Syria_12_07_24_Syria_s_Crisis_and_the_Global_Response.pdf
16. Mee, Staf (19 January 2021) “Trump awards Bahrain king legion of merit on last day in office”, Available at: <http://www.middleeastseye.net/news/bahrain-trump-king-legion-merit-last-day-normalisation>
17. obamawhitehouse (2017) Remarks by the President on the Middle East and North Africa. Speech presented in The White House, Washington. Retrieved April 16, 2017, from <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2011/05/19/remarks-president-middle-east-and-north-africa> upload on5/10/2016,last visit on 3\10\2017.
18. Peterson, J. E.«.(2006) Bahrain: Reform-Promise and Reality«. In Political Liberalization in the Persian Gulf, by Joshua Teitelbaum, Columbia University Press, New York

پیغام
اسلامی